

## تقابل شخصیت زن در «شاهنامه» فردوسی و «سام نامه» خواجه کرمانی

هادی عباس نژاد خراسانی<sup>۱</sup>، رضا فرصتی جویباری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

<sup>۲</sup> دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

### چکیده

با تاملی در نوع نگرش آفرینندگان حماسه، می توان به نوع آمیختگی اساطیر فرهنگ ها و اقوام گوناگون و تاثیرپذیری آنها از یکدیگر پی برد. بررسی نقش زنان در اغلب حماسه های مشهور و معروف و بازتاب سیمای آنان در حماسه، در شمار بحث هایی است که همیشه مورد مناقشه اهل فن و تحقیق بوده است. بررسی شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه و سام نامه موجب می شود تا آنها را بهتر شناخته و کنش ها و واکنش های آنان، در راستای داستان ها به درستی مورد بررسی قرار گیرد. از آن جا که بیشتری تلاش محققان و پژوهش گران، از دیرباز متوجه شخصیت ها و قهرمانان داستانهای حماسی شاهنامه و سام نام بوده است، کم تر به جنبه ها و شخصیت های زن پرداخته اند. لذا نگارنده این مقاله به سهم و توان خویش می کوشد که در این پژوهش به طور اخص، شخصیت زنان در شاهنامه و سام نامه که مبتنی بر تحلیل باشد، بپردازد.

واژه های کلیدی: شخصیت، زن، حماسه، شاهنامه، سام نامه.

## مقدمه

ادبیات هرقومی فرهنگ آن قوم و بیانگر نگرش آنان به هستی است و در حقیقت هویت هر جامعه در ادبیات آن متجلی است.

در ادبیات ملل و اقوام مختلف، دیدگاه های متفاوتی نسبت به موقعیت زنان وجود دارد. در اکثر آثار ادبی، زیبایی ها و عشوه گری های زن مطرح شده است و به صورتهای: ساقی، مطرب، خنیاگر، معشوقه، کنیز و ... در مجموع وسیله ای برای رفع نیاز مردان تلقی شده است. در حقیقت ارزش های واقعی زن مورد بی توجهی قرار گرفته است.

از علت های مهم زن ستیزی در ادبیات، مردانه بودن جامعه و رواج عقاید نادرست و باورهای غلط درباره ی زنان است.

حضور زن در آثار هنری لطافت و سرزندگی خاصی به آنها می بخشد. به ویژه اگر این حضور با خصوصیات بارز و مهم زن یعنی زیبایی، عشق و ... همراه باشد. تحقق این امر چنانچه در ادبیات حماسی صورت می گیرد، از دیگر انواع ادبی حتی از ادبیات غنایی هم چشمگیرتر است؛ زیرا مرد، جنگ، مرگ، خون، خشم، جزء ذاتی حماسه بوده و اینها به تنهایی فضای سیاه و مسمومی را پدید می آورند که هرگز نمی توان در آن نفس کشید. در این میانه زن به فریاد شاعر، خواننده و زندگی می رسد و با لطافت و شادابی خود، تعادلی عجیب و دلخواه پدید می آورد.

نکته مهم دیگری که باید مدنظر داشت اینکه فضای شاهنامه یک فضای حماسی است و فضای سام نامه یک فضای حماسی غنایی است. در این فضای کلی نمی توان انتظار داشت که زنان هم پای مردان نقش آفرینی کنند. در هر دو حماسه ی شاهنامه و سام نامه، به خصوص شاهنامه با توجه به شکل و ساختار داستان های آن که بیشتر به رزم ها و جنگهای بین پهلوانان، بزرگان و شاهان پرداخته می شود، به زنان مجال نقش آفرینی های بزرگ داده نمی شود. با این حال و با وجود احاطه فضای حماسی در شاهنامه و البته سام نامه، باز هم شاهد حضور و نقش موثر زنان در برخی از داستان های دو اثر یاد شده هستیم.

سرودهای حماسی در ادبیات ایرانی از سابقه ای دیرین برخوردارند.

و این نکته که «در ایران نیرومندترین عاملی که همواره به شاهنامه ارج و مقام خاصی بخشیده است نسبت به این کتاب که نماینده مجد و عظمت قومی آنان است» (براون، ۱۳۸۶: ۲۰۸/۱)

فردوسی نخستین کسی نبود که به آفرینش رزم نامه ملی ایران دست زد. مسعودی مروزی قسمتی از شاهنامه اش را به وزن ترانه های ساسانی ساخته بود که از آن تنها چند بیت از سرگذشت کیومرث باقی مانده است. پس از او دقیقی توسی سرگذشت گشتاب و پیدایش زرتشت را به نظم درآورد و حدود هزار بیت را به نظم درآورد که به دست برده ای کشته شد؛ و ادامه کار را فردوسی به اتمام رسانده است.

«شاهنامه اقیانوسی است که هرکس بسته به میزان مهارت خود در شناگری می تواند از ژرفای آن مرواریدی به چنگ آورد.» (یاحق، ۱۳۸۸: ۹۷)

شاهنامه رزم نامه ای گسترده و فراگیر است که در برگزیده اسطوره ها و تاریخ ایران از آغاز تا حمله اعراب به ایران در سده ی هفتم است. در شاهنامه فردوسی حدود پنجاه پادشاه از جمله سه بانو که براین سرزمین فرمانروایی کرده اند یاد شده و درون مایه آن تاریخی است. نخستین پادشاه شاهنامه کیومرث است. بازپسین پادشاه شاهنامه یزدگرد سوم است که در جنگ از اعراب شکست خورد. اسلوب فردوسی استواری و پرباری دارد که شعر او را نمونه سبک والا قرار می دهد. قدرتی که در تنوع تعبیرات دارد و کلام او را لطف و عظمت خاصی می بخشد. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۸)

خواجوی کرمانی متخلص به «نخلبند شعراء» عارف و شاعر بزرگ قرن هشتم هجری و متولد سال (۶۸۹ ه.ق) است.

سام نامه یکی از آثار برجسته حماسی، خواجهی کرمانی بوده که در بحر متقارب مثنی - مقصور یا محذوف با (۱۴/۵۰۰) بیت به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است.

سام نامه در حقیقت «راجعت به سرگذشت سام نریمان و عشقها و جنگها و ماجراهای او که این منظومه را خواجه به نام ابوالفتح مجدالدین محمود وزیر ساخته...» (صفا، ۱۳۸۶: ۸۹۷)

سام نامه به دلیل ویژگی های سبکی، زبانی و ادبی با توجه به اهمیتش تا حدودی مورد بی مهری قرار گرفته است.

سام نامه حماسه ای عاشقانه است که از آن به عنوان آخرین حماسه ملی ادب فارسی یاد می کنند. «ولی بعد از خواجه کسانی که خواسته اند سام نامه را منظوم کنند و مشابهت بین آن و همای و همایون را مشاهده کرده اند، اسامی آن را به سام و پردیخت تغییر داده و داستانهای دیگر را به آن افزوده و اثر جدیدی با نام سام نامه ساخته اند.» (محمدزاده، ۳۸۶: ۱۷۲)

### زن در حماسه های ایرانی

زن در جامعه ایرانی به تناسب موقعیتی که در آن قرار داشته است، چنانکه شایسته بود، مورد توجه و یا مهر زیاد قرار نگرفته است.

اینکه نگاه به زن در قرون گذشته توأم با بدبینی و از روی حقارت بوده است جای شکی نیست و همین نوع نگاه در شاهنامه و سام نامه هم تاثیرگذار بوده است.

در هردو حماسه زنان مقهور قهر روزگار کارزار بوده و آثار منفی روانی جنگ بیشتر زنان را مسخر خویش می سازد. متأسفانه در اکثر جنگها چه حماسی و چه غیر آن، این زنان بودند که بعد از جنگ به اسارت رفته و متحمل آسیب های روحی فراوان شده اند. گاه بر سر تقسیم آنان بین سرداران نزاع در می گرفته است. زن به عنوان زن بودنش و اینکه مرتبه سازندگی داشته، بیشتر نقش دهنده است تا نقش پذیر.

کارکرد زن در سام نامه بشتر در نقش معشوق جلوه گر است تا مادر. هرچند که نولدکه معتقد است که: «در حماسه ایرانیان و بیشتر شاهنامه مقام مادری زن همیشه جریان داشته و با هیچ مقامی قابل مقایسه نیست. (نولدکه، ۱۳۷۹: ۱۶۱)

در حماسه ایرانی زن برای زادن پهلوان و یا معشوق واقع شدن پا به عرصه حماسه می نهد. البته این سخن شاید بی ارتباط با موضوع نباشد که: «در انگاره های ایرانی پیش از ظهور زرتشت، پریان ایزد بانوان باروری و زاینده گی محسوب می شدند و از زیبایی آرمانی و افسون آمیزی بهره مند بودند و سرانجام خویشکاری خود که همان فرزند زایی بوده است، بر شاهان و پهلوانان اساطیری رخ می نمودند. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۴)

در حماسه فردوسی، زنان نقش متفاوت دارند. حضور کم رنگ و منفعل آنان همیشه پشت هیاهوی قهرمانان و غریو طبلها و چکاوک شمشیرها گم می شود. این زنان در حضور کوتاه خود که گاهی از چند بیت فراتر نمی رود، هیچ تاثیر خاص و بسزایی در روند حماسه باقی نمی گذارند. تنها سیندخت همسر پادشاه کابل است که یکبار به عنوان سفیر صلح به جانب سام می رود و با دادن هدایای بسیار و گفتار چرب و شیرین، وی را از حمله به کابل منصرف می کند. در بیشتر موارد، زنان فقط به یک دلیل وارد حماسه می شوند و آن هم به دنیا آوردن پهلوانان جدید است. فردوسی تعصب خاصی به خرج می دهد که پهلوانان اصلیش در خود حماسه به دنیا بیایند و چون طبیعت اقتضاء می کند که یک زن فرزند را به دنیا بیاورد، آن زن در حماسه مطرح می شود و پس از به دنیا آمدن و بالیدن کودک، مادر به کلی از داستان محو می گردد و کودک در کنار مادر مقابل پدر حماسه خلق می کند. در واقع زنان کارخانه پهلوان زایی فردوسی هستند. اگر شاهنامه را طبق تقسیم بندی مشهور و یا مرسوم به سه بخش: اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کنیم، باید گفت حضور زنان شاهنامه در هردو با دوره دیگر متفاوت است.

به طور کلی زنان دوران پهلوانی مهم تر و دارای نقش های موثری نسبت به زنان دوره تاریخی و اساطیری هستند، به همین دلیل مشهورترند. به هر حال «زن از نظر فردوسی از جایگاه والایی برخوردار است. بزرگترین شاخص و جلوه زن در شاهنامه این است که از آن به عنوان موجودی خردمند، هنرمند، صاحب رای، وفادار به شوی خویش و در مواردی هم فتنه انگیز سخن به میان رفته است و به هیچ عنوان موجودی خوار مایه نیست، بلکه حافظ هویت و ارزش های والای قومی و نژادی خویش است.» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۳)

از شاهنامه که بگذریم، در سام نامه، خواجهی کرمانی نیز نقش زن را چندان پر رنگ نمی بینیم.

خواجهی کرمانی مقلد فردوسی، در سام نامه آن قدر در مبالغه و ویژگی غنایی داستان غرق شده که مجالی برای معرفی سام به عنوان پهلوان ایرانی نیافته است. این موضوع به قدری نظر هرخواننده را به خود جلب می کند که برخی بر خواجه شوریده اند که: «در سام نامه اگر هدف خواجه از بیان شرح احوال سام بیان عشق دو دل داده بوده، از عهده برآمده است؛ اما اگر قصد معرفی سام به عنوان پهلوان ایرانی را داشته به دلیل ماهیت عاشقانه جنگ های سام به این هدف نزدیک نشده است» (امیری، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

در سام نامه هرگز سخنی در باب دفاع از وطن به میان نیامده است و کسی غم ایران را نمی خورد. سام پهلوانی است که خواجهی کرمانی از ابتدای کار او را مردی عاشق پیشه معرفی کرده و به دنبال پریدخت، دختر فغفور چین، از ایران به چین می کشاند.

#### شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه و سام نامه

هریک از زنان شاهنامه و سام نامه، دارای شخصیت های خاص و خصایص منحصر به فردی هستند که ظاهراً در برخی خصلت های روانی و اخلاقی با هم شباهت داشته باشند، ولی عمدتاً متفاوتند.

بنابراین «شخصیت، بازیگر داستان است و در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می گوید و می کند، وجود داشته است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹)

رودابه و تهینه، یا پریدخت و قمر رخ خصایص مشابه زیادی دارند، ولی هرکدام دارای خصوصیات خاصی نیز هستند که داستان آنها را با هم متفاوت می کند. این خصوصیات شخصیتی باعث پیشبرد داستان، پیش آمدن نقاط عطف داستان (تغییر مسیر داستان)، اوج و فرود یافتن داستان و ... می شود.

نقش زنان را از دو منظر باید مورد بررسی قرار داد: ۱- طول نقش یا مدت زمانی که شخصیت در داستان حضور دارند. ۲- عرض نقش یا میزان تاثیرگذاری شخصیت در طول داستان. عرض نقش همواره مهم تر از طول نقش است و این میزان تاثیرگذاری شخصیت است که نام او را ماندگار می کند. زنانی که در هر دو حماسه حضور دارند از نظر طول و عرض نقش با هم متفاوتند. چه بسا زنانی که طول نقش زیادی ندارند ولی آنقدر در داستان تاثیرگذارند که نمی توان آنها را هیچ گاه فراموش کرد؛ مانند فرانک، مادر فریدون که با از خودگذشتگی و نهایت تلاش و فداکاری جای فرزندش را نجات می دهد و زمینه شکست ضحاک و به حکومت رسیدن فرزندش را فراهم می کند.

البته این نکته را هم باید متذکر شد که شخصیت و نقش زنان در حماسه، باید با شخصیت و نقش پهلوانان آن حماسه تناسب داشته باشد. چرا که عدم تناسب بین شخصیت های زن و مرد باعث دوگانگی و عدم توازن در داستانها می شود.

### ۱- وجه اشتراک زنان شاهنامه و سام نامه

بیشتر زنان نقش آفرین شاهنامه و سام نامه را زنان محبوب، مقدس و خردمندی تشکیل می دهند که زاینده، پرورنده، آموزنده و نگاه دارنده شهریاران، پهلوانان و شاهزاده گانند. این زنان در راه انجام رسالت خود رنج فراوان برده اند. این زنان که بازمانده ایزد بانوانند در شاهنامه و سام نامه یاری گر همسران، فرزندان خود می شوند و حتی در مواردی نسبت به آن خردمندترند و در وجود اغلب آنان نیروهای اسطوره ای و فراتر از عقل نیز یاری گر خرد می شود. اغلب زنان در شاهنامه و سام نامه در موضوعات و مسائلی همانند عشق، مرثیه، جنگ، عفاف و پوشیده رویی و غیره با هم اشتراکاتی دارند که به طور اجمال به معرفی برخی از آنها می پردازیم:

#### ۱-۱ زن و عشق

عشق موضوعی است که از ابتدا با زن پیوندی تنگاتنگ داشته است. شاعران فارسی زبان و غیرفارسی زبان، پای زن را از ابتدا با موضوع عشق به شعر باز کرده اند. لیلی، عذرا، شیرین و ... نمونه هایی از این دست هستند، عشق در شاهنامه نوعی بیان هنری و عاشقانه حماسی است و زنان شاهنامه در عرصه عشق نیز بزرگوار و سرافرازند. نمونه عشق بزرگ و پاک در شاهنامه، ماجرای زال و رودابه است. «بین داستانهای عاشقانه شاهنامه از همه عالی تر و کامل تر، داستان دلدادگی رودابه و زال است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۳۰) رودابه عاشق ظاهر زال نیست. عاشق هنر اوست و او را از قیصر روم و تاجداران ایران برتر می داند. دومین داستان عشقی بزرگ شاهنامه، عشق تهینه به رستم است. این داستان به لحاظ محتوی شبیه عشق رودابه به زال است. همچنین داستان دلدادگی منیژه دختر افراسیاب به بیژن، جزو مشهورترین داستانهای عاشقانه شاهنامه است. او دختری جسور و عاشق پیشه است. برخی از اقدامات او از روی بی فکری است. «منیژه هوسبار و نیرنگباز است و برای هرچه کامیاب تر شدن از بیژن داروی بیهوشی در شراب وی می ریزد و به کاخ شاه تورانش می برد.» (سرامی، ۱۳۸۰: ۲۹۷)

در سام نامه علی رغم اینکه یک اثر حماسی است، خواجهی کرمانی آن قدر در بیان دلدادگی سام و پریدخت غرق شده که فراموش کرده، سام نامه را به تبعیت از شاهنامه سروده است. سام در خواب و بیداری، در خلوت و جلوت و ... به پریدخت می اندیشد. پریدخت اما بانویی خوددار است که تا همسفر را نیازموده، گوهر عشق را به پایش نمی ریزد. خواجه هرچند بیشتر وقت حماسه خود را در دلدادگی سام و پریدخت گذرانده، اما در این راه گوهر عفاف و آزر را از کف ننهاد و پوشیده و در پرده سخن می گوید.

به هرحال در هردو حماسه شاهنامه سام نامه، عشق ورزیدن و نمایش جلوه های گوناگون احساسات فردی زنان به قهرمانان و بالعکس، یادآور واقعیت های زندگی است. از جمله ویژگی های داستانهای عشقی و غنایی در این دو حماسه در راه وصال به معشوق، متوسل شدن عشاق به رفتارهای شایسته ی انسانی چون وفاداری، راستی، پاکي، فداکاری و تحمل دردها و رنج های بسیار در راه وصال است.

در نتیجه عشق های مطرح شده در هردو حماسه متناسب با عالم حماسه است. نکته مهم دیگر که باید مطرح کرد این است که عشق های شاهنامه حماسی است و با اشعار غنایی مانند سام نامه فرق دارد. اشعار غنایی متاخر معمولاً از آه و ناله عاشق برای جلب نظر معشوق پر است. آنها از بی وفایی معشوق، در دو هجران می نالند و پایان عشق را وصال به یار یا زن می دانند؛ اما عشق های شاهنامه پر است از نشاط، اعتماد به نفس و اطمینان خاطر؛ و اینها عشق هایی هستند برای نمایاندن بزرگی انسان، نه خوارکردن او.

نکته مهمی دیگر که باید اینجا متذکر شویم این است که: «در منظومه های حماسی معمولاً عشق، به قهرمانان حماسه پیشکش می شود؛ مانند آنچه میان رستم و تهیمینه با بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی روی می دهد.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۷۸)

اما در داستان سام و پریدخت، این قهرمان حماسه (سام) است که به جستجوی معشوق می پردازد و در طول داستان، حتی در موقعیت های دشوار از یاد معشوق غافل نیست و از فراق او می نالد.

### ۱-۲ زن و سوگ

از مهمترین عللی که شاعر حماسه سرا، زن را در حماسه دخالت مستقیم می دهد، بیان و توصیف مراسم سوگواری است. یا به عبارتی بهتر نمود ادبی این تاثر، رثاء، مرثیه یا سوگ نامه است. «رثاء در لغت به معنی گریستن بر مرده و ذکر نیکویی های اوست و رثائیه قصیده یا چکامه و به طور کلی شعری است که در سوگ مرده سرود شد، مرده ای که ممکن است از بزرگان قوم و شهر و دیار باشد یا از عزیزان و کسان و خویشاوندان شاعر و یا از پیشوایان دین و ائمه اطهار...» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

در این مولفه نیز زنان شاهنامه با سام نامه، شباهت هایی دارند. زنان شاهنامه هنگامی که مصیبتی برای فرزندانشان روی بدهد گویا آن مصیبت برای خود آنان رخ داده است. تهمینه یکی از آن زنانی است که با شنیدن خبر مرگ سهراب، غم و غصه فروان او را فرا می گیرد و به سالی نمی کشد که به پسرش ملحق می شود. جریره در نقش مادر، فرزند را بر می انگیزد که با برادر متحد شود و انتقام خون پدر را بگیرد؛ اما خواست یزدان چیز دیگر است و به دست ایرانیان کشته می شود و جریره با دیدن این صحنه اسبان را شکم می دزد و بر بالین پسر می آید و خودکشی می کند:

بیامد ببالین فرخ فرود	بر او یکی آبگون دشنه بود
دو رخ را بروی پسر بر نهاد	شکم بر درید از برش جان بداد (فردوسی ۱۳۷۴: ۶۴۱)
در ماجرای ویرانی زایل به دست بهمن و بند نهادن به پای زال، رودابه از رستم و سوگ او این چنین می گوید:	

که زارا دلیرا گوا رستم	نبیره گو نامور نیرما
تو تا زنده بودی که آگاه بود	که گشتاسب اندر جهان شاه بود
کنون گنج تاراج و دستان اسیر	پسر زار کشته به پینان تیر

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۳۶۵)

نمونه دیگر سوگواری زنان در شاهنامه مویه های کتایون است. زمانی که جسد اسفندیار را در تابوت به ایران می آورند، کتایون پس از دیدن جسد به سوی اسب اسفندیار می رود و با آن اسب چنین درددل می کند:

سرتنگ تابوت را باز کرد	بنوئی یکی مویه آغاز کرد
چومادرش با خواهران روی شاه	پر از مشک دیدند و ریش سیاه
برفتند یکسر زبالین شاه	خروشان به نزدیک اسب سپاه
بسودند از مهریال و سرش	کتایون همی ریخت خون از برش
کزو شاه را روز برگشته بود	درآورد بر پشت او کشته بود
ازین پس کرا برد خواهی بچنگ	کرا دادخواهی بچنگ نهنگ ...

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۳۳۶)

مرثیه های سام نامه از حیث محتوا، مرثیه شخصی و خانوادگی به شمار می آیند. دو مورد از مرثیه های سام نامه در مرگ پریدخت بیان می شود. نخست مرثیه درباره فغفور که با توجه به دروغین بودن مرگ پریدخت، هیچ تاثیر عاطفی در مخاطب ایجاد نمی کند. در مرثیه دوم، با وجود این که سام از دروغین بودن مرگ پریدخت آگاه نیست اما این مورد نیز فاقد تاثیر عاطفی است و با قهرمان حماسه نیز تناسب ندارد.

پریدخت در سام نامه به رسم عزا در مرگ پدر یک هفته بر راه می نشیند:

همان دم که آگاهی آمد به شهر	که کشتند فغفور چین را به قهر
چو غنچه پریدخت نسرین بدن	به خون در شد و چاک زد پیرهن
فرو ریخت از چشم میگون شراب	زیادام بر برگ گل زد گلاب
همه خلق از آن ماتم دردناک	نشستند یک هفته بر روی خاک
پریدخت و دیگر شبستان شاه	به یک هفته بودند برخاک راه ...

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۷۰۷)

### ۱-۳ زن و جنگ

خردورزی، شجاعت و بی پروایی از خصایص بارزی است که به زنان حماسه داده شده است. برخی زنان در شاهنامه و سام نامه به مانند دلاوران و قهرمانان حماسی، جامه رزم برتن داشتند. در شاهنامه تنها به دو زن پهلوان و جنگجو اشاره شده است: گرد آفرید و گردیه. تنها زن دلاور و جنگجو در شاهنامه فردوسی گردآفرید است. سهراب دلاور جوان با دیدن این زن تعجب می کند و بطوری که «دلیری گردآفرید چندان است که سهراب را به تحسین وا می دارد.» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۱)

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه	چنین دختر آید به آوردگار
سواران جنگی بروز نبرد	بر آرند بر چرخ گردنده گرد

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۳۷۲)

فرجام سخن اینکه گردآفرید دلاور زن حماسی در شاهنامه، شمشیر بران را از غلاف بیرون کشیده و آخرین حربه را بر پیکره دشمنان سرزمین ایران وارد کرده است

جنگ گردآفرید با سهراب نشان دهنده این است که ایرانیان حتی به دختران خود نیز آموزش جنگی می دادند. گردیه مهمترین و پرآوازه ترین زن دوران تاریخی شاهنامه است. این زن بسیار خردمند و باهوش است. او در داستانهای بهرام و پرویز عملاً نقش محوری و تاثیرگذار است و داستانها با حضور او شکل می گیرند و فراز و فرود می یابند. او پس از بهرام به سپهسالاری سپاه او می رسد و در جنگ با تورگ دلاوری ها می کنند. یکی دیگر از کارهای قابل توجه گردیه نجات مردم شهر ری به کمک هنرنمایی با یک گربه است که پرویز را وادار می کند تا حاکم بدکردار شهر ری را عزل کند:

بیاورد گردیه پس گربکی	که پیدا نبد گربه از کودکی
فرو هشته از گوش او گوشوار	بناخن پر از لاله کرده نگار
لب شاه ایران پر از خنده گشت	همه دختران خنده را بنده گشت
ابا گردیه گفت کز آرزوی	چه خواهی بگوی ای زن نیکخوی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۱۹۴)

فرجان سخن اینکه «جنگ زنان در شاهنامه بیش از هر چیز زیبا و دلپذیر است» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

در سام نامه زنان وارد میدان می شوند. شمسه، تنبل جادوگر را از پا در می آورد:

چو شمسه چنان دید کو شد به خواب برآورد آن خنجر پر ز آب

نبرد نبرد برکمر گاهش از روی بیم که شد تنبل از ضرب تیغش دو نیم

سرنیم سرنیم را جدا کرد ماه از آن جا روان شد سوی رزمگاه

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۴۷۳)

در سام نامه پریدخت هم به کمک دوستان سام، با برادر می جنگد و او را شکست می دهد. او برای مدت کوتاهی بر مسند قدرت می نشیند:

نشست از بر باره باد پای	به دست اندرش نیزه جان ربای
به سوی طغان شد یل رزم جوی	درآورد با او زکین رو بروی
سر از بهر پیکار چو برفراخت	طغان شاه همان لحظه او را شناخت
برو برخوشید کای شوخ چشم	چرا بر نهادی سوی کین و خشم

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۹۹)

در جای دیگر پریدخت برای اینکه عیار سام را در عاشقی بسنجد به صورت ناشناس و با رزم جامه مردان با او به پیکار برمی خیزد:

چوشیر زیان ازدهایی به جنگ	شخاوان زمین کرد آهنگ جنگ
برآشفت سام سیل نامدار	زبخت بد آشفته روزگار
چنین داد پاسخ که ای ارجمند	به دستان چه سازی به حلقه کمند
اگر ره برآمد پریدخت شیر	یکی حمله کردش به گرد دلسیر
که بیاره چندین چه دانی سخن	سرخویشتن گیر و تندی مکن

(همان، ۱۳۸۶: ۸۹)

#### ۴-۱ زن و طبقه اجتماعی

در هر جامعه ای شاهان و بزرگان دارای حرمسرا و شبستان هستند و در آن زنان سوگلی و دیگر زنان و بعد از آنان کنیزکان وجود دارند. گاهی بزرگان از کنیزکان خود فرزندی هم داشتند. نظیر زال که از کنیز خود شغاد را به دنیا آورد. یا وقتی که ایرج به دست برادران خود (سلم و تور) کشته می شود، فریدون به حرمسرای فرزند خود می رود و می بیند یکی از کنیزکان از پسرش ایرج آبستن است و دختری از او به دنیا می آید و از همین دختر، منوچهر متولد می شود.

از موارد زیبا در شاهنامه و سام نامه در این است که دختر حق انتخاب شوهر دارد. مثل رودابه که در نهایت زیبایی به سر می برد، بین خواستگاران، عاشق زال می شود و در حقیقت خودش او را انتخاب می کنند و یا پریدخت به رغم مخالفت پدرش، شیفته سام می گردد.

زنان در شاهنامه و سام نامه، هم معشوق اند، هم جنگجو، هم مشاور هم چاره جو.

#### ۵-۱ زن و عفاف

هم در شاهنامه و هم در سام نامه، دختران تا زمانی که در خانه ی پدری بسر می برند، کسی نمی تواند آنان را ببیند و زمانی که شوهر می کنند از پرده خارج می شدند. به خاطر همین عفاف و پوشیده رویی زنان در برابر اغیار بوده که ظاهر نمی شدند و بیشتر عشق های شاهنامه و سام نامه از راه شنیدن آغاز می شد. نظیر کیکاوس از شنیدن زیباییهای سودابه، زال از شنیدن زیبایی رودابه و بیژن با شنیدن زیبایی منیژه و یا سام از راه شنیدن زیبایی پرداخت و ...



یکی دخت شاه سمنگان منم  
ز پشت هژبر و پلنگان منم  
پرده برون کس ندیده مرا  
نه هرگز کس آوا شنیده مرا

(فردوسی ۱۳۷۴: ۳۶۳)

«پهلوان ایرانی برای عشق نمی جنگد. به عشق گرفتار می شود... نه رقیبی در این عشق ها در میان است و نه خود عشق با چنان سدی روبروست که برای از میان برداشتنش به نبرد برخیزند.»

(مختاری، ۱۳۷۹: ۱۳۹)

زنان شاهنامه مانند خواهران اسفندیار، پرده نشین و عقیف هستند.

در نتیجه روابط عاشقانه در شاهنامه و سام نامه در حد و در حریم جامعه پسند و کاملاً اخلاقی شکل می گیرند و هرگز فراتر از مرز اخلاق و حجب و حیاء نمی روند.

نکته مهم دیگری که اینجا باید بیان شود این است که زن بخاطر اینکه از موقعیت و احترامی که برخوردار است، حتی اگر به صورت موقت و بنا به عللی در اسارت قرار گیرد، حرمتش محفوظ می ماند. مثلاً در سام نامه، پریدخت وقتی که در دست دیوآبرها برای مدتی اندک اسیر می شود، دیو در هر شرایط احترام او را نگه می دارد و بی شرمی در حق او را روا نمی دارد.

تراپم کنون گر بخواهی مرا  
نمیند جز این مرغ و ماهی مرا  
منیژه منم دخت افراسیاب  
برهنه ندیده تنم آفتاب (فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

### ۱-۶ زن و احترام

در حماسه ایرانی زن از بی حرمتی ها میرا است. پهلوانان شاهنامه و سام نامه هرگز زن را چون کنیزی در اختیار هوای و هوس خود قرار نمی دهند. اگر عشقی هم وجود داشته باشد، پاک و مبرا از شائبه های هوس است. عشق به زینت ازدواج آراسته می گردد و از بطن آنها پهلوانان دیگر سر برون می آوردند. زال رودابه را، رستم تهمینه را، بیژن منیژه را، سام پریدخت را و ... برای ازدواج خود انتخاب می کنند. چنانکه پهلوانان شاهنامه و سام نامه در لحظات تنهایی با معشوقان خود در لحظات تنهایی با آنان بی آزر می نمی کنند و با دیده احترام به آنان می نگرند.

### ۱-۷ زن و تیره بختی

زنان در حماسه های شاهنامه و سام نامه از ارزش بالای برخوردارند؛ اما در خلال برخی داستان به ندرت می بینیم که نویسنده حماسه یا پهلوانان داستان، از زنان به نام ننگ یاد می کنند و برخی از ابیات بیانگر محتوای زن ستیزانه است.

«به هر حال اشعاری نیز وجود دارد که زنان را موجوداتی پایین تر از مردان نشان داده که بعضی از افراد ابیاتی از این قبیل «زن و اژدها هر دو در خاک به» را در راستای تخریب چهره زن در شاهنامه نقل می کنند که نمی تواند منعکس کننده دید کلی و نگاه فرهنگ ایرانی به زن باشد.» (حیاتی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

حتی افراسیاب که از دشمنان ایران محسوب می شود وقتی به ماجرای عاشقانه بیژن و منیژه پی می برد، آن را مایه شرمساری و ننگ خود می دارند و چنان برآشفته و خشمگین می شود که حکم به اخراج منیژه از کاخ می دهد و با نیرنگ بیژن را به کاخ دعوت می کند تا او را به سزای عملش برساند:

نبینی گزاین بی هنر دخترم  
همه نام پوشیده رویان من  
چه رسوایی آمد بپیران سرم  
ز پرده بگسترد بر انجمن

بخندد همی کشور و لشکر

کزین ننگ تا جاودان بر درم

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۸۳۹)

در سام نامه هم ایبائی آمده است که زن را عامل تیره بختی داشته و بودن و به خصوص عاشق شدن را ننگی بزرگ می داند. خواجه زن را ملامت کرده و گاه از زبان فغفور چین زبان به نفرینش می گشاید. خواجهی کرمانی حلقه اتصال سعدی و حافظ است. سعدی در گلستان، آنجا که سخن از مروت مرد به میان می آید می گوید: «مرد بی مروت زن است و عابد با طمع راهزن.»

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۶۰)

خواجه از زبان فغفور چین در خصوص دخترش چنین می گوید:

پریدخت من آن که نامش مباد	که نام مرا داد یک سر به باد
بپوشاد به مرگش سیاه	مبیناد چشمش اگر مهر و ماه
مرا برد دل از وی هزاران غم است	در ایوانم از سوز او ماتم است
زخونش روان آب سازم زجوی	چو او رفت من رستم از گفت و گوی

(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۸۲)

خواجه شاه دختردار را شاهی بداختر می داند. او همچنین پیشنهاد می کند که به محض تولد دختر باید او را کشت:

شهی را که در پرده دختر بود	همانا که آن شه بد اختر بود
----------------------------	----------------------------

(همان، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

کسی را پس پرده دختر مباد	وگر نیز باشد بداختر مباد
چودختر بیاید بکش در زمان	که تا نورد ننگ بر دودمان

(همان، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

این گونه ایبایات را می توان نظر شخصیت داستان به شمار آورد که از سرخشم و نارضایتی بیان می شود. گفتنی است که همه ایبایات زن ستیزانه سام نامه، توسط شخصیت های منفی بیان می شود. در آخرین بیت فوق می توان تاثیر باورهای غلط دوران جاهلیت اعراب را در ادب فارسی دید.

در شاهنامه و سام نامه زنان اغلب با کار کردی مثبت و زاینده ظهور یافته اند. ولی زنان هم دیده می شود که با چهره ای پلید، ویرانی گر و فریبنده ظاهر می شود و هدف آن فریفتن شهر یاران و قهرمانان است.

## ۲- وجه اختلاف شاهنامه و سام نامه

در بررسی از شخصیت زنان در شاهنامه و سام نامه به برخی مواردی برمی خوریم که در هر دو زیاد شده با هم برابر نیست. مثلاً در شاهنامه به موضوعاتی از قبیل مشاوره و میانجی گری زنانی پی می بریم. (مثل سودابه همسر مهرباب کابلی با سام)؛ اما در سام نامه شخصیت زنی را به عنوان رایزن و مشاوره نمی یابیم. از موارد دیگر اختلاف شاهنامه و سام نامه در خصوص برخی از خیانت های زن در شاهنامه است مثل: خیانت سودابه با فرزند ناتنی اش سیاوش و ...؛ اما در سام نامه چنین زنان را که شخصیت منفی داشته باشد نمی بینیم. اینک به طور اجمال به چند مورد از اختلاف شاهنامه و سام نامه می پردازیم:

## ۱-۲ زن و مشاوره

مشاوره و رایزنی پهلوانان با زنان در شاهنامه یکی از مولفه‌هایی است که نشان از اهمیت حضور و جایگاه زنان دارد. در واقع «یکی از ویژگی‌های خانوادگی در داستانهای پهلوانی سخن گفتن و درد دل مردان است با زنان و رای زدن، با همسران و مادران.» (کیا، ۱۳۷۱: ۳۵)

نمونه آن مهراب کابلی است با سیندخت در مورد آمدن زال به کابل، اسفندیار است. با کتایون در زمان رفتن به زابل و ...

از تاثیرگذاری زنان در شاهنامه همین بس که سیندخت با درایت مهراب کابلی مقام سفارت می‌گیرد. او سفیر هوشمند و سخنور مهراب است که به سوی سام رفته و با تدبیر و فراست از کشتار مردم کابل جلوگیری می‌کند. خرد او بر خرد مهراب شاه کابل برتری دارد. «برطبق مندرجات شاهنامه در بیشتر موارد بر اثر تدبیر، خرد و هوش زن اغلب دشواری‌ها حل می‌شود.»

(اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

## ۲-۲ زن و خیانت:

زنان شاهنامه دارای شخصیت‌های متفاوتی هستند در اکثر موارد ویژگی‌ها و خصایص نیک و بد در زنان شاهنامه تنیده است؛ بنابراین «توصیف‌ها و تصویرسازی‌های فردوسی از شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای است که با مقایسه آنها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روانشناسی، می‌توان به نوع شخصیت روان‌شناختی ایشان پی برد.» (قبول، ۱۳۸۸: ۶۶)

اکثر زنان شاهنامه دارای خصلت‌ها و منش‌های مثبت هستند؛ اما به ندرت دیده می‌شوند برخی از زنان شاهنامه دارای خویی بد و زشتی هم دارند. سودابه از جمله زن منفی در شاهنامه است که بدکاری او به هیچ وجه نمی‌تواند از ذهن دور بماند.

نابکاری و پلیدی سودابه زمانی بروز می‌کند که عشقی گناه‌آلود نسبت به ناپسری خود سیاوش در دل می‌پروراند. سیاوش در این زمان خیلی جوان است. سودابه با زمینه‌چینی او را به شبستان فرا می‌خواند و عشق خروشان خود را به او ابراز می‌دارد. لیکن سیاوش که جوان مهذب و پارسایی است، دست رد به سینه‌ی او می‌زند. سودابه چون کام نمی‌یابد، از بین‌رسوایی و برای اینکه از سیاوش انتقام بگیرد، به قصد تجاوز، او را نزد کیکاوس (پادشاه) متهم می‌کند. سیاوش که از پلیدی سودابه آگاه است به کاووس ساده‌ لوح هشدار می‌دهد، اما او از درک آن عاجز است. بین شخصیت روانی این پدر و پسر فاصله زیادی وجود دارد. پیوند با سودابه، کیکاووس را به حقارت و زبونی می‌کشاند و او را از سیاوش دور می‌کند. «قبول عشق این زن شکستن عهدی است که ناگفته میان پدر و فرزند بسته شد و بی‌وفایی و روی‌گردان از مردانگی و دانایی است.» (مسکوب، ۱۳۷۵: ۵۱). اینجاست که فردوسی درباره مکر و حيله سودابه، با عصبانیت این ابیات را می‌سراید:

چون این داستان سربسر شنوی  
بگیتی بجز پارسا زن مجوی  
به آید ترا گر بزن نگروی  
زن بدکنش خواری آرد بروی

(فردوسی، ۳۷۴: ۴۴۲)

سودابه در شاهنامه در مقابل زنانی چون رودابه، فرانک، کتایون و به ویژه فرنگیس قرار دارد. او تجسم عشقی جنسی و شهرت آلود است که نشان از زاینده‌گی و حیات در آن دیده نمی‌شود. او زنی است که در نیمه تاریک و ظلمانی و اهریمنی اسطوره و حماسه جای گرفته و در نهایت به دست رستم به دو نیم می‌شود و از کاووس دور می‌شود.

نمونه دیگری از زنان خیانتکار و فریبکار شاهنامه، در خوان چهارم رستم و اسفندیار دیده می‌شود. خوان چهارم زنی بر سر راه رستم قرار می‌گیرد:

بیار است رخ را ب سان بهار  
بر رستم آمد پر از رنگ و بوی  
وگر چند زیبا نبودش نگار  
پرسید و بنشست نزدیک اوی ...  
ندانست کو جادوی ریمن است  
نهفته به رنگ اندر، اهر یمنست

(همان، ۱۳۷۴: ۲۹۸)

وقتی که نیروی ایمان رستم به یاری او می شتابد و نام یزدان را بر زبان جاری می کند، ناگهان زن جادو به چهره دگرگون می شود و رستم او را شناخته و میانش را به دو نیم می کند.

در خوان چهارم هم از هفت خوان اسفندیار زنی حضور می یابد:

زن جادو آواز اسفندیار  
بسان یکی ترک شد خو بروی  
چو بشنید چون گل از در بهار ...  
چو دیبای چینی رخ از مشک موی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۲۴۴)

یاری گر اسفندیار در نبرد با این زن جادوگر، نیروی خردی است که مهارکننده شهوات و امیال انسان است که سرانجام، زن جادوگر به دست اسفندیار به دو نیم می شود.

اما در سام نامه خواجهی کرمانی، زنی که همانند سودابه خیانتکار و تابع هوای نفس باشد، موردی مشاهده نشده است و این از امتیازات سام نامه محسوب می شود.

### نتیجه گیری

در ادبیات ملل و اقوام گوناگون، دیدگاه های متفاوتی نسبت به موقعیت زنان وجود دارد. در دو حماسه شاهنامه و سام نامه، زنان دارای شخصیت های متفاوتی هستند. هرچند که در برخی موارد دارای خصلت های اخلاقی و روانی شباهت هایی با هم دارند. علی رغم اینکه ساختار داستانهای دو حماسه بویژه شاهنامه، حماسی بوده و از رزم ها و جنگ های پهلوانان و شاهان بیشتر سخن به میان رفته است اما باز هم شاهد حضور و نقش موثر زنان در برخی از داستانهای دو اثر حماسی هستیم. برخی از وجه های اشتراک زنان شاهنامه و سام نامه، عبارتند از: عشق، سوگ، جنگ، برابری طبقه اجتماعی عبارتند از: مشاوره و خیانت.

### منابع و مأخذ:

۱. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). از اسطوره تا حماسه. چاپ دوم. تهران: سخن.
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۲) زیرآسمانه های نور. چاپ اول. تهران: نشر افکار.
۳. اکبری، منوچهر. (۱۳۸۰). «شایست و ناشایست زنان در شاهنامه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. تابستان و پاییز.
۴. امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۰). نخلبند شعرا. چاپ اول. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
۵. براون، ادوارد. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران. جلد اول. تهران: چاپ هفتم. تهران: مروارید.
۶. خواجهی کرمانی، کمال الدین ابوعطاء. (۱۳۸۶) سام نامه. تصحیح میترا مهرآبادی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
۷. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. چاپ دوم. شیراز: نوید شیراز.
۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). سیری در شعر فارسی. چاپ چهارم. تهران: سخن.

۹. سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار. (شکل شناسی داستانهای شاهنامه). تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. سعدی، مصلح الدین ابومحمد عبدالله بن مشرف. (۱۳۶۸). گلستان. تصحیح محمد خزائلی. چاپ هشتم. تهران: جاویدان.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). انواع ادبی. چاپ چهارم. تهران: میترا.
۱۲. صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات در ایران. جلد سوم. بخش دوم. چاپ سیزدهم. تهران: فردوس.
۱۳. صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۷). حماسه سرایی در ایران. چاپ چهارم. تهران: فردوس.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴) شاهنامه. به تصحیح ژول مل. با مقدمه دکتر محمدمین ریاحی. چاپ پنجم. تهران: سخن.
۱۵. قبول، احسان. (۱۳۸۸). «شخصیت شناسی شغاد در شاهنامه». مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴.
۱۶. کیا، خجسته. (۱۳۷۱). سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی. چاپ اول. تهران: فاخته.
۱۷. مختاری، محمد. (۱۳۷۹). حماسه در رمز و راز ملی. چاپ دوم. تهران: توس.
۱۸. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۵). سوگ سیاوش. چاپ ششم. تهران: خوارزمی.
۱۹. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). ادبیات داستانی. چاپ دوم. تهران: سخن.
۲۰. نولدکه، تئودور. (۱۳۷۹). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. چاپ پنجم. تهران: نگاه.
۲۱. یا حقی، محمدجعفر. (۳۸۸). از باژ تا دروازه رزان. چاپ اول. تهران: سخن.
۲۲. حیاتی، داریوش. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی بیوولف و شاهنامه از دیدگاه کهن الگوی سفری». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال نهم. شماره ۳۶.
۲۳. محمدزاده، سیدعباس و وحید رویانی. (۱۳۸۶). سام نامه از کیست؟ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (علمی - پژوهشی). شماره ۱۵۸

## Confrontation between female character in Ferdowsi's "Shahnameh" and Khajavi Kermani's "Sam Nameh"

Hadi Abbasnezhad Khorasani <sup>1</sup>, Reza Forsati Joybar <sup>2</sup>

*1. Ph.D. student of Farsi language and literature of Islamic Azad University, Qaemshahr Branch*

*2. Ph.D. in Persian Language and Literature and Assistant Professor of Islamic Azad University, Qaemshahr Branch*

---

### Abstract

With Tommy in the kind of attitude of the epic creators, one can see the mix of myths of different cultures and their different peoples and their impact on each other. The study of the role of women in most of the famous and well-known epics and their reflection in the epic, has always been a controversial debate. Investigating the personality and role of women in the stories of Shahnameh and Sam-le-le, makes them better known and their actions and reactions in line with the stories are properly examined.

Since more researchers and researchers' efforts have long been aware of the characters and heroes of the epic stories of Shahnameh and Sam, they have paid less attention to the aspects and characteristics of women. Therefore, the author of this article tries to contribute to this article in particular, the women's personality in the Shahnameh and the Sam-Letter that is based on the analysis.

**Keyword:** Personality, Woman, Epic, Shahnameh, Sam Letter

---